

آزادی بیان و حدود قرآنی آن با تأکید بر تفسیر المیزان

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۲۴

سیدمهدی نریمانی زمان آبادی^۱

استادیار گروه الهیات دانشگاه مفید

چکیده

اسلام آزادی را یکی از نعمت‌های الهی برشمرده که خدا به بندگان ارزانی داشته است؛ از این رو، مسلمانان در فقه سیاسی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین قواعد فقهی، بر «اصل آزادی» تکیه دارند. البته شارع مقدس، با توجه به این نکته که اجرای اصل آزادی نباید به سلب آن منجر شود، دست به تعیین شاخص‌هایی زده است تا مسلمانان در مقام اجرا به این مشکل و بحران، گرفتار نشوند. در واقع، تحقق آزادی انسان‌ها، نیازمند چهارچوب و ضوابطی است تا از افراط و تفریط جلوگیری شود؛ وگرنه، آنان به هرج‌ومرج و استبداد و دیکتاتوری و در نهایت، سلب آزادی دچار می‌شوند. در این جستار با توجه به پذیرفته بودن آزادی بیان، به برخی ادله «آزادی بیان» از آموزه‌های وحیانی، اشاره‌ای کوتاه شده است؛ و در ادامه به حدود و ثغور این آزادی بر اساس یافته‌های قرآنی بر اساس تفسیر المیزان اشاره می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «بدزبانی و افشای عیوب شهروندان»، «زمینه‌سازی سوءاستفاده دشمنان»، «عیب‌جویی و غیبت از شهروندان»، «اهانت به مقدسات دیگران»، «جدل پس از یقین به حق»، «سخنان بی‌اساس و دروغ»، «تحریف یا کتمان حقیقت»، «تجسس در امور دیگران»، «فسادگری در جامعه»، «سخن‌گمراه‌کننده»، «ظلم و بی‌انصافی»، «شایعه‌پراکنی».

واژگان کلیدی: آزادی بیان، محدودیت‌ها، امر به معروف، نهی از منکر.

مقدمه

آزادی فرد یا ملت، رهایی از یوغ بردگی دیگری و سلطه بیگانه و مستقل بودن در اراده و تصمیم‌گیری در عرصه‌های گوناگون اجتماعی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن است. از این رو، آزادی و استقلال ملازم یکدیگرند؛ یعنی نبود استقلال، نبود آزادی و نبود آزادی، نبود استقلال را به همراه دارد.

اسلام آزادی را یکی از نعمت‌های الهی برشمرده است که خدای متعال به بندگان ارزانی داشته است و از همین رو، خدا از کسانی که این آزادی را درک کرده و از آن درست بهره‌برداری کرده‌اند، به بزرگی یاد می‌کند و آن‌ها را هدایت‌یافتگان از جانب خدا و صاحبان اندیشه معرفی می‌کند

1. Email: m.ghafoorimanesh@gmail.com

(الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ) (زمر/۱۸): «کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند، آنان کسانی اند که خدا هدایتشان کرده، و آن ها خردمنداند». حتی در پذیرش دین نیز خدای متعال اکراه و اجبار مردم بر پذیرش اسلام را با وجود توانایی خدا بر آن، نمی پذیرد و خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: (لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (یونس/۹۹؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: بقره/۴۹؛ نساء/۷۵؛ اعراف/۱۴۱؛ ابراهیم/۶؛ مؤمنون/۲۸؛ شعراء/۱۱۶ و ۱۱۸؛ قصص/۲۱ و ۲۵). از این رو، مسلمانان در فقه سیاسی به عنوان یکی از کلیدی ترین قواعد فقهی، بر «اصل آزادی» تکیه دارند؛ در واقع، این اصل یا قاعده بر آزاد بودن انسان ها در برابر یکدیگر دلالت می کند؛ یعنی هیچ انسانی از پیش خود بر دیگری ولایت و سلطنت ندارد؛ همان گونه که امیرالمؤمنین(ع) در این باره می فرماید: بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

آزادی به اعتبار فعالیت های گوناگون آدمی به انواعی تقسیم می شود: آزادی عقیده؛ آزادی بیان و قلم؛ آزادی اجتماعات؛ آزادی کار؛ آزادی تجارت (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶) و آزادی سیاسی. در این نوشتار به آزادی بیان پرداخته شده است.

۱. تعاریف و مفاهیم

پیش از ورود به بحث، لازم است برخی از واژگان بحث، تبیین و تعریف شود: **شاخص**: مراد از شاخص در این جستار به معنای مرزها و حدود و ثغور مشخص شده از طرف شریعت اسلام است که در آموزه های قرآنی بر آن تأکید شده است. **آزادی**: این اصطلاح در عرصه های مختلفی کاربرد دارد؛ بنابراین، در مقام تعریف، مناسب همان مقام و بحث، تعریف آزادی، بیان شده است؛ برای نمونه، برخی تعاریف عبارتند از: *آزادی به معنای واقعیت انسانی: «در ساختار خلقت و تکوین انسان، خداوند نخواسته است که انسان با جبر و بی ارادگی به کار نیک روی آورد و یا از روی ترس و تهدید از عقیده ای صرف نظر کند. به همین دلیل، او را انتخابگر قرار داده تا تلاش کند و تلاش های او از این سو و آن سو حمایت و تأیید شود؛ اما اگر در راه خوبی گام برداشت، پاداش آن را می بیند و اگر به بدی رفت، سزای آن را می بیند»* (ایازی، بی تا: ۱۷).

آزادی اجتماعی: «قدرت داشتن افراد به انجام دادن هر کاری است که به دیگران آسیب نرساند؛ این آزادی نامحدود است تا آن جا که به دیگران آسیب نرساند. به همین دلیل،

آزادی انسان‌ها در اجتماع، حقوق یک‌طرفه نیست، بلکه طرفینی است. عمل فرد نباید خلاف سنت و سیاست جمعی و حقوق دیگران باشد» (همان).

شاید وجه اشتراک میان همه این تعاریف، همان «رهایی از یوغ بردگی دیگری و سلطه دیگران و مستقل بودن در اراده و تصمیم‌گیری در عرصه‌های گوناگون اجتماعی اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...» باشد که در عرصه‌های مختلف، به اشکال مختلف نمایان می‌شود.

آزادی بیان: از آن‌جا که سخن گفتن موافق با حکومت یا جو غالب فکری، هیچ سختی ندارد و مؤونه‌ای به همراه ندارد و در بسیاری از موارد با استقبال عمومی نیز همراه است، بی‌گمان مراد از آزادی بیان در این بحث، آزادی اندیشه و ابراز عقیده مخالف با جو حاکم و غالب جامعه است؛ چنان‌که در آموزه‌های قرآنی به شواهد مختلف لفظی و شأن نزول، این نکته به خوبی واضح است. در ادامه نوشتار پس از اثبات اصل آزادی بیان، به حدود آن از منظر قرآن پرداخته می‌شود.

۲. اثبات اصل آزادی بیان:

آیات متعددی بر ثبوت این اصل از نظر شارع مقدس، دلالت می‌کند؛ در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. اهل کتاب، دارای آزادی بیان و اظهار عقاید خویش در جامعه اسلامی؛ خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد از اهل کتاب برای عقایدشان، استدلال و برهان مطالبه کنند: (قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره/۱۱۱). در واقع، شارع مقدس با زبان مطالبه‌گری از اهل کتاب، آزادی بیان براهین و استدلال‌هایشان را مطرح کرده است.

۲. برخورداری مخالفان از آزادی اظهارنظر در جامعه اسلامی؛ خداوند به پیامبر(ص) دستور می‌دهد مردم را با «حکمت» به حق دعوت کند: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل/۱۲۵). یکی از مقدمات دعوت حکیمانه، آن است که مردم سخن سایر رقیبان را نیز شنیده باشند و این مهم بدون آزادی بیان و آزادی اظهارنظر مخالفان در میان مسلمانان، قابل دستیابی نیست.

۳. آزادی مؤمنان در اظهارنظر، در مقام مشورت با پیامبر(ص)؛ خدا به صراحت به پیامبر(ص) دستور می‌دهد: (شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (آل عمران/۱۵۹)؛ و یکی از لوازم این دستور، اجازه اظهارنظر اقشار مختلف طرف مشورت است؛ در واقع، تا زمانی که آزادی بیان وجود نداشته باشد،

افراد مشورت‌دهنده نمی‌توانند به‌درستی نظر مشورتی‌شان را اعلام کنند و فلسفه دستور به مشورت دادن، از میان می‌رود (شوری/۳۸).

۴. آزاد بودن مباحث کلامی و مناظره‌های دینی، حتی با شخص پیامبر(ص)؛ خدا در مواجهه با طرح مباحث عقیدتی توسط مخالفان، به پیامبر(ص) دستور می‌دهد: (فَإِنْ خَاجُوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ) (آل عمران/۲۰). در واقع، خدا آشکارا در این آیه دستور می‌دهد که در مواجهه با طرح مباحث عقیدتی مخالفان، پس از پاسخگویی، به آن‌ها یادآور شو که من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده‌ایم و باز هم اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است. اما هرگز خدا دستور به قلع و قمع صاحبان افکار و قلم‌های دگراندیش و مخالف نمی‌دهد.

آیات ذکرشده همگی در مقام اثبات آن است که اصل اولیه در اندیشه اسلامی، بر آن است که همه مخالفان حق اظهارنظر دارند و کسی نمی‌تواند این حق را از ایشان بگیرد؛ البته چنان‌که در ادامه بیان می‌شود، برای جلوگیری از ایجاد هرج‌ومرج و سلب آزادی دیگران، لازم است حدود و ثغوری برای اصل آزادی بیان تبیین شود که خداوند متعال در آیات فراوانی به آن موارد اشاره کرده است. برخی آموزه‌های اسلامی درباره «امر به معروف و نهی از منکر»، که از نمونه‌های بارز اصل آزادی بیان در جامعه به شمار می‌رود، به شرح ذیل است:

در آموزه‌های اسلامی امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان دو وظیفه مهم فرد نسبت به جامعه مطرح است. امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است و به اصطلاح، «علت مبقیه» است. این دستور دینی، برای رسیدگی دائم به وضع مسلمین است. آیا کارخانه‌های بدون بازرسی و رسیدگی دائمی مهندسان متخصص، قابل بقا است؟! آیا ممکن است سازمانی به حال خود باشد و بازرسی نشود و در عین حال به کار خود ادامه دهد؟! در ادامه به برخی روایات در این زمینه اشاره می‌شود تا اهمیت ویژه این دو وظیفه به خوبی واضح شود. پیغمبر اکرم(ص): «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا و پیامبر(ص) و کتاب او در زمین است» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۸۴/۲).

پیامبر(ص) بهترین مردم را کسی معرفی می‌کند که «از همه بیش‌تر امر به معروف و نهی از منکر کند و از همه باتقواتر و خشنودتر به رضای الهی باشد» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۸۴/۲).

پیامبر(ص): «همگی باید امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ وگرنه به‌یقین عذاب الهی شما را فرامی‌گیرد» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۰۷/۱۶).

پیامبر(ص): «همه شما نگهبانید و همه شما نسبت به زیردستان خود مسؤولید: امام نگهبان است و نسبت به زیردستان خود مسؤول است؛ مرد در میان خانواده خود نگهبان و نسبت به آنان مسؤول است؛ زن در خانه شوهر نگهبان و نسبت به آنچه زیردست اوست، مسؤول است؛ خادم در اموال و زندگی آقای خود نگهبان و نسبت به آن مسؤول است» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ۱۲۹/۱).

حضرت علی(ع): «تمام کارهای نیک و [حتی] جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای در برابر دریاست» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

امام حسین(ع): «خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه‌ای از سوی خود آغاز کرد؛ چون می‌دانست که اگر آن ادا و اقامه شود، همه فریض از آسان و مشکل اقامه می‌شود و این از آن روست که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است همراه با بازگرداندن حقوق ستم‌دیدگان و مخالفت با ستمگران و تقسیم بیت‌المال و غنائم در بین نیازمندان و گرفتن صدقات از جایگاه خود و مصرف آن در جایگاه خود» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۰/۱۶).

امام محمد باقر(ع): «همانا امر به معروف و نهی از منکر فریضه بسیار بزرگی است که با آن سایر فرایض اقامه می‌شود. در این مورد است که خشم خداوند بر آنان به نهایت می‌رسد، و عقاب وی همه آنان را در بر می‌گیرد، پس نیکان در جایگاه بدکاران و کودکان در جایگاه بزرگان به هلاکت می‌رسند.

همانا امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و طریقه صالحان است؛ فریضه بسیار بزرگی که با آن، دیگر فرایض اقامه می‌شود، و مذاهب [مشرب‌های گوناگون فکری یا راه‌ها و محل رفت‌وآمد مردم] امنیت می‌یابد و کسب‌وکار حلال می‌شود و حق ستم‌دیدگان به آنان بازگردانده می‌شود، و زمین آباد می‌شود، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور به صلاح می‌گراید. پس منکر را با قلب خویش مورد انکار قرار دهید و با زبان از آن نهی کنید و بر صورت مرتکبان آن بکوبید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری باک نداشته باشید. پس اگر اندرز گرفتند و به حق بازگشتند، دیگر کاری با آنان نداشته باشید؛ زیرا مبارزه همواره با کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین فساد برمی‌انگیزند؛ برای اینان است کیفر دردناک؛ با اینان است که باید با پیکرهای خود جهاد کنید و با دل‌هایتان به آنان کینه بورزید - بدون این که بخواهید خود سلبه یافته، یا اموالی را غصب کنید و یا با ستمکاری بخواهید ظفر یابید - تا آن‌گاه که به امر خدا بازگردند، و به اطاعت خداوند گردن نهند» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۵/۵).

در این زمینه، از امام رضا(ع) احادیث متعددی نقل شده است که انجام امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌داند، حتی اگر به شیوه ضعیف آن، یعنی انکار قلبی از منکر و اقبال قلبی به معروف باشد.

امام رضا(ع): «کسی که گنه‌کاری را دوست داشته باشد، در گناه او شریک است؛ و کسی که نیکوکاری را دوست داشته باشد، در نیکی او شریک است؛ کسی که به ستمگر کمک کند، ستمگر است؛ و کسی که ستمگر را خوار کند، به عدالت رفتار کرده است» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸۵/۱۶).

با توجه به این مطالب، وقتی «امر به معروف و نهی از منکر» از واجبات شرعی باشد، بی‌گمان نظارت مردم بر مسؤولان نیز مشمول این موارد می‌شود و لازم است مردم موارد منکری را که مشاهده می‌کنند، با انتقاد سازنده، یادآور شوند و مسؤولان نیز باید با سعه صدر برخورد کنند و همه این‌ها به تحقق «آزادی بیان» منجر می‌شود و اساساً بدون وجود آزادی بیان، این دو وظیفه همگانی به تعطیلی می‌انجامد.

۳. محدودیت‌های آزادی بیان

یکی از نکات مهم در مسأله «آزادی» این است که اجرای اصل آزادی نباید به سلب آن منجر شود؛ در واقع، تحقق آزادی انسان‌ها نیازمند چهارچوب و ضوابطی است تا از افراط و تفریط جلوگیری شود؛ وگرنه، به هرج‌ومرج و استبداد و دیکتاتوری و در نتیجه، سلب آزادی افراد منجر می‌شود. از این رو، بر تمام قانون‌گذاران لازم است با توجه به شرایط مذهبی و قومی و اقلیمی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه، تدابیری بیندیشند و چهارچوب‌هایی برای آزادی بیان ترسیم کنند تا از اختلال در نظم عمومی جلوگیری شود.

خداوند متعال در این زمینه نیز راه‌کارهای مفیدی بیان کرده است و به مواردی از خط قرمزهای الهی اشاره کرده است. در واقع، اگرچه از اصل آزادی بیان دفاع کرده و آن را موهبتی الهی بر بندگان برشمرده است، برای جلوگیری از سوءاستفاده برخی و برهم‌زدن نظم عمومی جامعه اسلامی، چهارچوب‌هایی برای این اصل بیان کرده است تا با اجرای صحیح این اصل، از مزایای آن توشه برگیرند و از مضرات احتمالی آن در امان بمانند.

۲-۱) بدزبانی و افشای عیوب شهروندان

خدا در آیه (لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ) (نساء/۱۴۸) تصریح می‌کند، خدا از جاری شدن سخن زشت، بر زبان مردم، نسبت به یکدیگر ناخشنود است؛ چنان‌که علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

«کلمه «سوء من القول» به معنای هر سخنی است که درباره هر کسی گفته شود، ناراحت می‌شود، مثل نفرین و فحش؛ چه فحشی که مشتمل بر بدی‌ها و عیب‌های طرف باشد و چه فحشی که در آن بدی‌هایی به دروغ به وی نسبت داده شود؛ همه این‌ها سخنانی است که خدای تعالی جهر به آن را و یا به عبارت دیگر، اظهار آن را دوست نمی‌دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۱/۵).

مطابق این آیه، سخن‌های ناپسندی که باعث انزجار و ناراحتی دیگران می‌شود، ممنوع است و آزادی بیان، نباید به بددهانی منجر شود.

۳) زمینه‌سازی سوءاستفاده دشمنان

خداوند متعال در آیه (یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرننا) (بقره/۱۰۴) مسلمانان را از تکرار لفظ خاصی که زمینه سوءاستفاده دشمنان را فراهم کند، نهی می‌فرماید. در واقع، برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان، حتی در ادبیات گفتاری نیز باید دقت کنیم و بهانه به دست دشمنان ندهیم؛ چنان‌که در تفسیر این آیه چنین آمده است:

«به جای «راعنا» بگویید: «انظرننا»؛ که اگر چنین نکنید، همین خود کفری است از شما و کافران عذابی دردناک دارند». پس در این آیه نهی شدیدی شده از گفتن کلمه «راعنا» و این کلمه را آیه‌ای دیگر تا حدی معنا کرده است؛ می‌فرماید: (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا، وَ اسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ، وَ رَاعِنَا، لِيَا بِالسِّنِّتِهِمْ، وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ)؛ و از آن به دست می‌آید که «این کلمه در بین یهودیان یک قسم نفرین و فحش بوده، و معنایش «بشنو خدا تو را کر کند» بوده است؛ اتفاقاً مسلمانان وقتی کلام رسول خدا را درست ملتفت نمی‌شدند، به این دلیل که ایشان گاهی به سرعت صحبت می‌کرد، از ایشان خواهش می‌کردند: کمی شمرده‌تر صحبت کنند که ایشان متوجه بشوند و این خواهش خود را با کلمه «راعنا» که عبارتی کوتاه است، ادا می‌کردند؛ چون معنای این کلمه، «مراعات حال ما را بکن» است، ولی همان‌طور که گفتیم، این کلمه در بین یهود یک رقم ناسزا بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۴/۱).

وقتی خداوند، مسلمانان را برای تکرار این لفظ، مؤاخذه می‌کند تا از سوءاستفاده دشمنان جلوگیری کند، به طریق اولی بیان مطالبی که باعث تجری و جرأت یافتن دشمن می‌شود، ممنوع است؛ در واقع، آزادی بیان نباید منجر به زمینه‌سازی برای سوءاستفاده دشمنان اسلام شود.

۴-۵) عیب‌جویی و غیبت از شهروندان

خداوند متعال در آیه (وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ) (همزه/۱) به طور مطلق از عیب‌جو و غیبت‌کننده دوری می‌جوید؛ یادآوری این نکته لازم است که در این زمینه مهم نیست شخصی که از او عیب‌جویی یا غیبت می‌شود، مؤمن باشد یا خیر؛ بلکه خداوند به طور مطلق می‌فرماید: «وای بر هر کسی که بسیار مردم را عیب‌گویی و غیبت می‌کند».

با توجه اطلاق آیه درمی‌یابیم که عیب‌جویی و غیبت از همه مردم، ناشایست است و آزادی بیان نباید زمینه ساز این دو عمل ناشایست شود؛ و اگر آزادی بیان منجر به تحقق این موارد شود، مورد تأیید شارع مقدس نیست.

۶) اهانت به مقدّسات دیگران

یکی از مهم‌ترین نکات در رفتار اجتماعی، احترام متقابل به مقدّسات دیگران است؛ یعنی برای ایجاد ارتباط صحیح با مردم، نباید به مقدّسات و چیزهایی که برای آن‌ها ارزش مند به شمار می‌رود، اهانت و جسارت کرد؛ زیرا اگر حرمت مقدّسات از سوی یکی از دو طرف مخاصمه، شکسته شد، طرف مقابل نیز خود را مجاز می‌داند به مقدّسات دیگری بی‌احترامی کند؛ از این رو، خداوند متعال در آیه (لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام/۱۰۸) به شدت از این عمل ناشایست نهی می‌کند؛ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و مقدار دلالت آن چنین می‌گوید:

«این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدّسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود، چون این معنا غریزه انسانی است که از حریم مقدّسات خود دفاع کرده با کسانی که به حریم مقدّساتش تجاوز کنند، به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدّسات آنان وادار سازد، و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار، بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده، در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدّس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند، به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند، چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضة به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند، در حقیقت، خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند.

از عموم تعلیلی که جمله (كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ) آن را افاده می‌کند، نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدّسات دینی استفاده می‌شود. (كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ «زینت»، هر چیز زیبا و دوست‌داشتنی است که ضمیمه چیز دیگری

می‌شود و به آن زیبایی می‌بخشد و آن را مرغوب و محبوب قرار می‌دهد؛ و طالب زینت، به طمع رسیدن به آن حرکت می‌کند و در نتیجه، از فواید آن چیز هم منتفع می‌شود؛ مانند لباس زیبا که انسان آن را به جهت زیبایی‌اش می‌پوشد و ضمناً بدنش نیز از سرما و گرما محفوظ می‌ماند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۴/۷).

گاهی افراد ضعیف، به سبب نادانی، دچار افراط می‌شوند و به مقدسات دیگران جسارت و اهانت می‌کنند که خدای متعال با وجود آن که «شُرک» را ستم بزرگ معرفی کرده و فرموده است (إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان/۱۳)، به مسلمانان اجازه اهانت و جسارت به نمادها و مقدسات شرک را نمی‌دهد و آن‌ها را به شدت از اهانت و جسارت به بت‌ها نهی می‌کند. برای همین، یکی از خطوط قرمز در مورد آزادی بیان، جسارت به مقدسات و نمادهای سایر ادیان و مذاهب الهی و بشری است.

۷) جدل پس از یقین به حق

در قرآن بارها از آزادی بیان اهل کتاب برای مناظره و گفت‌وگو با پیامبر(ص) سخن می‌گوید، اما پس از آن که حقیقت بر آن‌ها روشن شد، دیگر حق انکار آن را ندارند و باید آن را بپذیرند؛ اما برخی از ایشان به دلیل از دست ندادن قدرت و شهرت و ثروتشان، به جدل و بحث بیهوده روی آوردند. پس از این بود که خداوند متعال در مورد ایشان با قاطعیت فرمود: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَنَا وَتِسَاءَكُمْ وَتِسَاءَنَا وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (آل عمران/۶۱)؛ علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید:

«بیان آیه قبلی از خدای تعالی با این که بیانی الهی بود و شکی باقی نمی‌گذاشت، علاوه بر آن، مشتمل بود بر برهانی ساطع، بر آن حقیقتی که آیه (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ)، برهان ساطع دیگری بر آن بود؛ پس علمی که در جمله (مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ) آمده، علمی است که هم از راه وحی الهی حاصل می‌شود و هم از راه برهان، پس اثر این علم باید هم در رسول خدا(ص) حاصل شود و هم در هر شنونده دیگری غیر رسول خدا(ص)؛ بنابراین، اگر فرض کنیم شنونده‌ای در داستان عیسی(ع) شک کند، از این جهت که دلیل بر آن وحی الهی است، از این جهت که برهانی ساطع و عقل فهم بر آن قائم است، نمی‌تواند شک کند، و چه بسا به خاطر افاده همین نکته بوده که فرمود: (مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ) و نفرمود: «مَنْ بَعْدَ مَا بَيَّنَّا لَهُمْ»؛ چون اگر این‌طور فرموده بود، از دلیل اول یعنی وحی الهی سکوت کرده بود؛ و اما با آوردن جمله اول فهماند دلیل بر حقانیت داستان، علم است و دلیل آن علم دو تاست: یکی وحی و دیگری برهان عقلی.

البته در این میان نکته‌ای دیگر هست و آن این که آوردن تعبیر اول و به رخ کشیدن علم، مایه دلخوشی رسول خدا(ص) است و این که او به اذن خدا غالب و پروردگارش یاور او است و به هیچ وجه از نصرتش دریغ نمی‌دارد؛ چون همو بود که علم به داستان عیسی(ع) را به وی ارزانی داشت» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۳۵۱).

پس یکی از خطوط قرمزی که برای اصل آزادی بیان ترسیم شده، بحث و گفت‌وگوی بیهوده‌ای است که پس از روشن شدن حقیقت، ادامه پیدا کند و باعث ایجاد اختلاف و درگیری شود و هیچ فایده‌ای برای مردم به همراه نداشته باشد.

۸) سخنان بی‌اساس و دروغ

خداوند در آیه (اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) (حج/۳۰) با صراحت، از بیان گفتار بی‌اساس و باطل نهی کرده است؛ چنان که علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «کلمه زور به معنای انحراف از حق است؛ و به همین جهت، دروغ و هر سخن باطل دیگری را نیز زور می‌گویند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۵۲۴).

در واقع، یکی از مواردی که برای اجرای صحیح و دائمی اصل آزادی بیان باید رعایت کرد، آن است که اشخاص از ادعاهای بی‌جا و سخن‌پراکنی باطل، دوری کنند؛ زیرا در صورتی که به بهانه اجرای اصل آزادی بیان، دروغ‌پردازی در میان مردم رواج پیدا کند، دیگر تشخیص حق و باطل بسیار پیچیده می‌شود و برخی سودجویان از این شرایط بهره‌جویی می‌کنند و با ایجاد سلطه بر اموال و جان مردم، مانع اجرای اصل آزادی بیان می‌شوند.

۹-۱۰) تحریف یا کتمان حقیقت

از دیگر مواردی که خداوند آن را به عنوان محدودکننده آزادی بیان برمی‌شمارد، تحریف یا کتمان حقیقت است؛ خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: (لَا تَلْسِئُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ) (بقره/۴۲)؛ با توجه به این آیه می‌توانیم دریابیم که آزادی بیان تا زمانی محترم است که وسیله‌ای برای تحریف یا کتمان حقیقت نباشد؛ اما در موردی که برخی بخواهند از این اهرم، به گونه‌ای ناشایست استفاده کنند، خداوند از آن نهی می‌کند. علامه طبرسی در تبیین این آیه می‌فرماید:

«این خطابات متوجه رؤسای بنی‌اسرائیل است که شما حق را با باطل نیامیزید و چهره نورانی حقیقت را با غبار باطل می‌پوشانید؛ چه، آنان قسمت‌هایی از کتاب آسمانی خود را پذیرفته و قسمت‌های دیگر را که مربوط به بیان صفات رسول اکرم بود، انکار می‌کردند...»

و بدیهی است گناه و زشتی انکار کسی که می‌داند، به مراتب زیادتر از آن کسی است که نمی‌داند» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۵۳/۱).

خدا آشکارا این روحیه دانشمندان بنی اسرائیل را مذمت می‌کند که حتی پس از مشخص شدن حق، آن را با باطل می‌پوشاندند و حق را کتمان می‌کردند؛ در واقع، همان خدایی که از آزادی بیان اندیشه‌های مخالفان دفاع کرده بود، در این جا یکی از خطوط و حدود آن را بیان می‌کند؛ یعنی آزادی بیان برای روشن شدن سخن و عقیده حق است؛ اما پس از روشن شدن حقیقت، دیگر جایز نیست با انکار حق و پوشاندن آن با باطل، آزادی بیان را مخدوش کرد.

۱۱) تجسس در امور دیگران

از دیگر مواردی که به عنوان مرز آزادی بیان به شمار می‌رود، تجسس در امور دیگران است؛ همان گونه که خداوند می‌فرماید: (لَا تَجَسَّسُوا) (حجرات/۱۲).

«کلمه تجسس به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است؛ اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آن‌ها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه تجسس نیز همین معنا را می‌دهد، با این تفاوت که تجسس در شر استعمال می‌شود، و تجسس در خیر به کار می‌رود؛ و به همین جهت بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که: دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید، و در این مقام برنیابید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند، تو آن‌ها را فاش سازی» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۴/۱۸).

همان گونه که روشن شد، هیچ کس حق ندارد به بهانه آزادی بیان به تجسس در کار مردم دست بزند و با آشکار کردن عیوب آن‌ها، زمینه‌ساز بی‌آبرویی آن‌ها شود. در واقع، دخالت در امور شخصی افراد، از مرزهایی است که باید حفظ شود و حرمت آن نگاه داشته شود و کسی به بهانه استفاده یا اجرای اصل آزادی بیان نمی‌تواند در کارهای مردم دخالت کند.

۱۲) فسادگری در جامعه

یکی دیگر از حدود و ثغور اصل آزادی بیان، مواردی است که باعث فسادانگیزی در جامعه است. خداوند در چهارده جای قرآن - (بقره/۶۰ و ۲۰۵؛ مائده/۶۴؛ اعراف/۷۴ و ۸۵؛ هود/۸۵ و ۱۱۶؛ رعد/۲۵؛ نحل/۸۸؛ شعراء/۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۸۳؛ نمل/۴۸؛ قصص/۷۷؛ عنکبوت/۳۶) - به این نکته تصریح کرده است که نباید در جامعه فسادگری کرد. برای نمونه، به یکی از این آیات اشاره می‌شود که فسادانگیزی در جامعه جزو خواهی زشت شمرده شده است. علامه طباطبایی در

تفسیر آیه (اِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ
الْفُسَادَ) (بقره/۲۰۵) می‌نویسد:

«کلمه *تولی* به معنای دارای ولایت و سلطنت شدن و تملک آن است، ... سعی هم به معنای عمل و هم به معنای سرعت در راه رفتن است؛ در نتیجه، معنای آیه چنین است که این منافق شدید الخصومه وقتی دستش برسد و دارای قدرتی شود و ریاستی به دست آرد، سعی می‌کند فساد را در زمین بگستراند و ممکن است کلمه *تولی* به معنای اعراض از روبه‌رو شدن و گفت‌وگو کردن باشد و معنا چنین باشد که چون از نزد تو بیرون می‌شود، وضعش غیر آن وضعی می‌شود که در حضور تو داشت؛ در حضور تو دم از صلاح و اصلاح و خیر می‌زد و می‌گفت در این راه سعی خواهد کرد، ولی چون بیرون می‌شود، در راه فساد و افساد سعی می‌کند.

(يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ) از ظاهر این عبارت برمی‌آید که می‌خواهد فساد در زمین را بیان کند، و بفرماید فساد و افسادش به این است که حرث و نسل را نابود کند؛ و اگر نابود کردن حرث و نسل را بیان فساد قرار داده، برای این است که قوام نوع انسانی در بقای حیثش به غذا و تولید مثل است. اگر غذا نخورد، می‌میرد؛ و اگر تولید مثل نکند، نسلش قطع می‌شود؛ و انسان در تأمین غذایش به حرث یعنی زراعت نیازمند است؛ چون غذای او یا حیوانی است و یا نباتی و حیوان هم در زندگی و نموش به نبات نیازمند است، پس حرث که همان نبات باشد، اصل در زندگی بشر است و بدین جهت، فساد در زمین را با اهلاک حرث و نسل بیان کرد. پس معنای این آیه این شد: که او از راه نابود کردن حرث و نسل در زمین فساد می‌انگیزد، و در نابودی انسان می‌کوشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۵/۲).

با توجه به این نکات درمی‌یابیم که آزادی بیان تا زمانی محترم و صحیح است که به فسادانگیزی در جامعه نینجامد؛ اما در صورتی که این آزادی، باعث فسادانگیزی و سوءاستفاده برخی شود، باید محدود شود و نمی‌توان آن را مقدس و محترم شمرد.

۱۳) سخن گمراه‌کننده

سخنان گمراه‌کننده از دیگر مرزهای اجرای اصل آزادی بیان به شمار می‌رود؛ خداوند برای تبیین این مورد، از دو لحاظ بحث را مطرح کرده است: در جایی دوری از سخنان گمراه‌کننده را جزو صفات مؤمنان برشمرده و فرموده است: (الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) (مؤمنون/۳)؛ و در جایی دیگر در بیان خوهای زشت و پلید چنین می‌فرماید: (مِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (لقمان/۶).

علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌نویسد:

«کلمه **لهو** به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد و **لهو الحدیث** آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف کرده و به خود مشغول سازد، مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه این‌ها مصادیق «لهو الحدیث» هستند.

(لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ) مقتضای سیاق این است که مراد از **سبیل الله**، قرآن کریم و معارف حق و صحیح، از اعتقادات و دستورالعمل‌ها و به خصوص داستان‌های انبیا، و امام گذشته بوده باشد؛ چون لهو الحدیث و خرافات، ساخته و پرداخته فکر انسان‌هاست که دست به دست گشته، در درجه اول معارض با این داستان‌های حق و صحیح است؛ و در درجه دوم بنیان سایر معارف حق و صحیح را در انظار مردم سست کرده و سپس منهدم می‌سازد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۱۳).

پس با توجه به مفاد این دسته از آیات قرآنی، روشن می‌شود که هیچ کس حق ندارد به بهانه استفاده از اصل آزادی بیان، سخنان گمراه‌کننده را در جامعه مطرح کند و زمینه انحراف سایرین را فراهم سازد. در واقع، یکی از حدود آزادی بیان، آزادی بیان مطالبی است که باعث ایجاد ضرر و زیان به سایرین شود؛ و اگر قرار باشد این آزادی سبب انحراف عقیدتی و سستی دینی دیگران شود، مورد تأیید شارع مقدس نیست.

۱۴) ظلم و بی‌انصافی

از دیگر مواردی که خدای متعال مرز آزادی بیان معرفی کرده، سخن ظالمانه و بی‌انصافانه است؛ خداوند در این زمینه به مؤمنان دستور می‌دهد: (إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا) (انعام/۱۵۲)؛ خداوند در این جمله کوتاه، کلیدی طلایی برای آزادی بیان مطرح کرده است؛ یعنی هر سخنی که در آن عدالت رعایت شود، صحیح است و هر سخنی که از عدالت به دور باشد، نارواست و نباید بر زبان جاری کرد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

«إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى» برای این اقربا را یادآور شد که عاطفه قربابت و خویشاوندی از هر داعی دیگری بیش‌تر آدمی را به دفاع بی‌جا و جانبداری ناروا وامی‌دارد و از همین جا می‌توان فهمید که مقصود از **قول** آن گفتاری است که اگر انسان آن را بگوید، ممکن است نفعی عاید طرف بشود و یا ضرری متوجه او شود. ذکر عدالت نیز دلالت بر این دارد؛ چون معلوم می‌شود قول مزبور مانند شهادت و قضاوت و امثال آن دو قسم است: یکی ظلم و دیگری عدل.

بنابراین، معنای آیه این می‌شود که «باید مراقب گفتارهای خود باشید و زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع و یا ضرر دارد، حفظ کنید و عاطفه قرابت و هر عاطفه دیگری شما را به جانبداری بی‌جا از احدی وادار نکند و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت بناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد؛ و خلاصه بناحق جانب آن کس را که دوستش می‌دارید، رعایت نکرده و حق آن کسی را که دوستش نمی‌دارید، باطل مسازید».

در مجمع‌البیان گفته است: «آیه مورد بحث با همه کوتاهی و کمی حروفش مشتمل بر دستورات بلیغی درباره اقرارها، شهادت‌ها، وصیت‌ها، فتاوی، قضاوت‌ها، احکام، مذاهب و امر به معروف و نهی از منکر است» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۹۶/۴).

شاید بتوان ادعا کرد این مورد شاه‌کلید شاخص‌های آزادی بیان به شمار می‌رود؛ یعنی اکثر مواردی که پیش از این یا پس از این بیان می‌شود، همگی به عنوان نمونه‌هایی از عدالت در گفتار یا ظلم در گفتار به شمار می‌رود.

۱۵) شایعه‌پراکنی

خداوند با عتابی که در آیه (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُؤَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُخَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا) (احزاب/۶۰) مطرح کرده، یکی دیگر از شاخص‌های آزادی بیان را معین می‌کند. در واقع، تا زمانی که سوجدوبان به شایعه‌پراکنی دست نزنند، حق استفاده از آزادی بیان را دارند؛ اما در صورتی که این افراد دست به شایعه‌پراکنی بزنند، از این حق محروم می‌شوند. علامه طباطبایی در تبیین این آیه می‌گوید:

«معنای آیه این است که: سوگند می‌خورم، اگر منافقین و بیماردلان دست از فسادانگیزی بردارند و کسانی که اخبار و شایعات دروغی در بین مردم انتشار می‌دهند، تا از آب گل‌آلود، اغراض شیطانی خود را به دست آورند و یا حداقل در بین مسلمانان دلهره و اضطراب پدید آورند، تو را مأمور می‌کنیم علیه ایشان قیام کنی و نگذاری در مدینه در جوارت زندگی کنند، بلکه از این شهر بیرونشان کنی و جز مدتی کم مهلتشان ندهی و منظور از این مدت کم، فاصله بین مأمور شدن و مأموریت را انجام دادن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۰/۱۶).

«از جمله بلاهای بزرگی که دامنگیر جوامع مختلف می‌شود و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را در میان آن‌ها می‌کشد، مسأله شایعه‌سازی و نشر شایعات است، به گونه‌ای که گاه یک نفر منافق، مطلب نادرستی جعل می‌کند و آن را به چند نفر می‌گوید و افرادی بدون تحقیق در نشر آن می‌کوشند و شاید شاخ و برگ‌هایی هم از خودشان به آن می‌افزایند و در نتیجه، مقدار قابل

توجهی از نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول ساخته، اضطراب و نگرانی در مردم ایجاد می‌کنند. اجتماعاتی که در فشار و خفقان قرار دارند، گاهی شایعه‌سازی و نشر شایعات را به عنوان یک نوع مبارزه و یا انتقام جویی تعقیب می‌کنند، ولی برای اجتماعات سالم، نشر شایعات زیان‌های فراوانی به بار می‌آورد؛ اگر شایعات در مورد افراد لایق، مثبت و مفید باشد، آن‌ها را در خدمات خود دلسرد می‌کند و گاهی حیثیت چندین ساله آن‌ها را بر باد می‌دهد و مردم را از فواید وجود آنان محروم می‌کند. به همین دلیل، اسلام صریحاً با «شایعه‌سازی» مبارزه کرده و جعل و دروغ و تهمت و نشر شایعات را ممنوع می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴۲۸/۱).

نتیجه‌گیری

اصل آزادی بیان از اموری است که در جای‌جای آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید شده است؛ اما بی‌گمان این آزادی به صورت مطلق نیست؛ زیرا آزادی مطلق به هرج‌ومرج و بی‌قانونی می‌گراید و باعث سلطه زورمندان و ایجاد دیکتاتوری می‌شود و زمینه‌ساز سلب آزادی از همگان می‌شود. از این رو، خداوند مرزها و محدوده‌هایی را برای آزادی بیان تعیین کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «بدزبانی و افشای عیوب شهروندان»؛ «زمینه‌سازی سوءاستفاده دشمنان»؛ «عیب جویی و غیبت از شهروندان»؛ «اهانت به مقدّسات دیگران»؛ «جدل پس از یقین به حق»؛ «سخنان بی‌اساس و دروغ»؛ «تحریف یا کتمان حقیقت»؛ «تجسس در امور دیگران»؛ «فسادگری در جامعه»؛ «سخن گمراه‌کننده»؛ «ظلم و بی‌انصافی»؛ «شایعه‌پراکنی».

منابع

الف) فارسی

۱. ایازی، سیدمحمدعلی (بی‌تا)، *آزادی در قرآن*. قم: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، *برگزیده تفسیر نمونه*، تحقیق احمد علی بابایی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳. ولایی، عیسی (۱۳۸۰)، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران: نشر نی.

ب) عربی

۴. قرآن کریم.
۵. نهج البلاغه (۱۴۲۱)، قم: دار الذخائر.
۶. ابن‌ابی‌جمهور، محمد (۱۴۰۳)، *عوالی اللئالی*، قم: کتابخانه مرعشی.

١٠٤ دو فصلنامه پرتو وحی، ج ٤، ش ٢، پاییز و زمستان ١٣٩٦، (پیاپی ٧)

٧. ابن شهید ثانی، حسن (١٣٧٨)، *معالم الدین فی الاصول*، تهران: اسلامیه.
٨. حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٤١٤)، *وسائل الشیعة*. قم: آل البیت(ع).
٩. حکیم، محمد تقی (١٩٧٩)، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، قم: آل البیت(ع).
١٠. حیدری، سیدعلی نقی (١٤٠٩)، *اصول الاستنباط فی اصول الفقہ*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
١١. شیخ صدوق، محمد بن بابویه (١٤١٧)، *الأمالی*، قم: مؤسسه بعثت.
١٢. شیخ صدوق، محمد بن بابویه (١٤٠٤)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
١٣. شیخ صدوق، محمد بن بابویه (١٣٧٤)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
١٤. شیخ صدوق، محمد بن بابویه (١٤٠٤)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.
١٥. شیخ طوسی، محمد بن حسن (١٣٦٣)، *الاستبصار*، قم: دار الکتب الاسلامیه.
١٦. شیخ طوسی، محمد بن حسن (١٣٦٥)، *تهذیب الأحکام*، قم: دار الکتب الاسلامیه.
١٧. طباطبایی، محمدحسین (١٣٧٤)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی.
١٨. طبرسی، امین الاسلام (١٤١٥)، *مجمع البیان*، بیروت: الاعلمی.
١٩. طبرسی، امین الاسلام (١٣٩٢)، *مکارم الأخلاق*، انتشارات سید رضی.
٢٠. فاضل تونی، عبدالله (١٤١٢)، *الوافیه فی اصول الفقہ*، قم: مجمع فکر اسلامی.
٢١. کلینی، ابوجعفر محمد (١٣٦٣)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
٢٢. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ و همکاران (١٤٢٦)، *فرهنگ فقہ مطابق مذهب اهل بیت(ع)*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).

ج) دیجیتالی

٢٣. معجم فقہی ٣، مرکز معجم فقہی.
٢٤. جامع الاحادیث، نور.
٢٥. جامع فقہ اهل البیت(ع)، نور.
٢٦. جامع التفاسیر، نور.